

دهه اول محرم الحرام ۱۴۳۹ هجری قمری

مسجد جامع دانشگاه شیراز

بحث شرح حدیث شاگرد امام صادق علیه السلام

جلسه پنجم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۳۹/۰۱/۰۴ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۶/۰۷/۰۳ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَنَتِيجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا
حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛

«قال الله تعالى في كتابه الكريم: {وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ} وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ {إِنَّ اللَّهَ بِالْغُلَامِ قَدِيرٌ}»
جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدَرًا {۱}»

شب پنجم محرم الحرام، ایام حزن و اندوه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، ان شاء الله به زودی زائر کربلای
معلى با معرفت بوده باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم).
روایتی را که از امام صادق (علیه السلام) در آغازین جلسه این مجلس محترم شروع کردیم، امشب به پایان می بریم.
عرض شد که امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحابشان فرمودند: در این مدتی که با ما رفت و آمد و آمد و شد
دارید چه آموختید؟

چه یاد گرفتید؟

عرضه داشت: هشت مطلب یاد گرفتم!

مطالبش را که گفت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«{فَقَالَ لَهُ: وَاللَّهِ إِنَّ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزُّبُورَ وَالْفُرْقَانَ وَسَائِرَ الْكُتُبِ تَرْجِعُ إِلَى هَذِهِ الثَّمَانِ الْمَسَائِلِ {۲}»

ملخص و خلاصه کتب آسمانی قرآن و زبور و انجیل و تورات و سایر کتابها همین هشت مطلب است. در
حقیقت خلاصه ادیان الهی این هشت مطلب است.
مطلب هشتم

«الثَّامِنَةُ قَالَ رَأَيْتُ قَوْمًا يَتَكَلَّمُونَ عَلَى صِحَّةِ أَبْدَانِهِمْ وَقَوْمًا عَلَى كَثَرَةِ أَمْوَالِهِمْ وَقَوْمًا عَلَى خَلْقِ مِثْلِهِمْ وَسَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى وَ
مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ فَاتَّكَلْتُ عَلَى اللَّهِ وَزَالَ اتِّكَالِي
عَلَى غَيْرِهِ {۳}»

هشتمین مطلبی که من از محضر شما امام صادق (علیه السلام) آموختم این است که مردم را دیدم سه دسته و سه
گروه هستند؛ عده ای اتکالشان، اعتمادشان بر سلامتی بدنشان است، چون انسانی است قوی هیکل، انسانی است
ورزشکار، انسانی است سالم، بر این سلامتی تکیه کرده است!
البته در دین ما بر سالم بودن بدن مؤمن تأکید شده است در عین اینکه مریضی برای انسان مؤمن ثواب ایجاد می کند.

انسان مؤمن وقتی تب می‌کند روایت می‌گوید گناهانش مثل برگ درختان می‌ریزد؛ در بعضی از مریضی‌ها اگر انسان بمیرد ثواب شهید دارد! اما درعین حال تأکید بر سلامتی بدن است و بدن باید سالم باشد و لذا مثل روزه با آن همه اجر و ثوابی که دارد می‌گوید اگر مریض هستید نباید روزه بگیرید که اگر گرفتید بعد سالم شدید دوبرتبه باید قضا کنید! چون بیخود گرفتید!

یک انسانی که مریض احوال است اگر با سختی روزه می‌گیرد باید تمام روزه‌هایش را قضا کند؛ چون تا مریض شدید حق روزه گرفتن ندارید! چرا؟

چون بدن مؤمن باید سالم باشد، قوی باشد، بانشاط باشد، اما صحبت بر این است که من برای این سلامتی بدن، بر این قوت بدنی تکیه کنم و به آن اعتماد کنم!

دیدید دیگر هر از چند گاهی در صفحات روزنامه‌ها یک نفر می‌رود بالای چوبه دار حالا این چه کسی است شیر مازندران! پلنگ خوزستان!

یک آدم چهارشانه قوی هیکل است گول بدنش را خورده است!

بیچاره را خاموش کردند و کسی را کشته است، قمه کشیده است، قداره کشیده است!

این کسی است که به زور بازو می‌نازیده است و اعتمادش بر سلامتی بدنی و قوت بدنی‌اش است.

گروه دوم گروهی که اعتمادشان بر ثروتشان است! تکیه‌اش در زندگی بر درآمدش است، بر ثروتش است!

همین که قرض ندارد، همین که ثروت دارد، همین که حساب بانکی‌اش پر است، همین که حقوق نجومی دارد، همین که به هر حال مال و منالی دارد، اعتمادش به آن است.

گروه سوم گروهی که تکیه‌شان به افراد دیگر است، حالا قوم و قبیله‌اش است، دوستش است، پدر مادرش است، رئیس اداره‌اش است، همشهری‌اش است، هم‌حزبی‌اش است؛ فرق نمی‌کند اعتمادش بر دیگران است.

این سه گروه مشکلشان این است که اتکایشان و اعتمادشان بر خدا نیست. یکی می‌گوید تن سالم

دارم، تن قوی دارم، مشکل ندارم؛ یکی می‌گوید این حساب بانکی من است، میلیاردها در آن خوابیده است، مشکل

ندارم؛ یکی می‌گوید مشکل ندارم؛ چون کسی را دارم هوای من را دارد، دوستی، رفیقی، آشنایی و فامیلی دارم.

این صحابی امام صادق (علیه السلام) عرضه داشت به امام صادق (علیه السلام): من قرآن را ورق زدم:

«وَسَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ فَأَتَكَلَّتْ عَلَى اللَّهِ وَزَالَ اتِّكَالِي عَلَى غَيْرِهِ ۴»

اگر کسی تقوای الهی پیشه کند اولاً به چه کنم! چه کنم! دچار نمی‌شود.

در روایت داریم اگر یک انسان با تقوایی بین دو تا کوه قرار بگیرد و این دو تا کوه به هم نزدیک بشود حالا بر

اساس رانش زمین، بر اثر زلزله، خدا آنجا هم برای این مؤمن یک راهی قرار می‌دهد، یک مفری، انسان متقی طبق

آیه قرآن به چه کنم! چه کنم! دچار نمی‌شود، به تحیر دچار نمی‌شود.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۵» روزی‌اش هم از جایی می‌رسد که گمان نمی‌کرد.

برای خود من پیش آمده است آدم می‌خواهد کاری بکند؛ مثلاً خانه‌ای بخرد برکه برمی‌دارد ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۰ تا

آدم را می‌نویسد، حسن آقا، آقا تقی، محمد آقا، علی آقا، یکی یکی، بعد می‌بیند در عمل کسی او را کمک کرد که

معمولاً هیچ کدام از این ده نفر نبود. از یک جایی رسیده است که اصلاً باورش نمی‌شود!

این دو قسمت آیه را مقدمتاً این صحابی ذکر کرده است، قسمت اصلی قسمت سوم است فرمود:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۶»

اگر کسی بر خدا توکل کرد خدا برای او کافی است.

«{وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ} وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ۷»

خدا برای کفالت و وکالت برای مؤمن کافی است.

به اینجا که رسید این طور ادامه داد که به امام صادق (علیه السلام) عرضه داشت؛ چون اگر کسی با خدا بست و با

خدا معامله کرد از جایی که گمان نیز نمی‌کرد روزی می‌گیرد؛ «فَأَتَكَلَّتْ عَلَى اللَّهِ وَزَالَ اتِّكَالِي عَلَى غَيْرِهِ ۸» من تمام

اعتماد، تمام توکل خودم را، نه بر سلامتی بدنی‌ام قرار دادم، نه بر مال و اموال و حساب بانکی‌ام قرار دادم، نه بر

بنده‌هایی که آنها هم مثل من هستند، فقیر هستند، کوری عصاکش کور دگر شود! نه بر آنها قرار دادم، پس چه؟

تمام اتکا، تمام اعتماد، تمام تکیه رفت روی الله، مبدأ هستی، همان کسی که اگر تیغ عالم بجنبند ز جای نبرد رگی

تا نخواهد خدای؛ همان مبدأ هستی که اراده کند: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ {كُنْ فَيَكُونُ} ۹». می کند، آیه قرآن فرمود: خدای متعال خلقتش این گونه است، ایجاد کردنش این گونه است «كُنْ فَيَكُونُ»، می گوید باشید؛ ایجاد می شود!

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه به ما یاد دادند این «كُنْ فَيَكُونُ»، لفظ نیست، گفتار نیست بلکه «إِنَّمَا قَوْلُهُ فَعَلَهُ ۱۰»؛ گفتار خدا کار خدا است، به صرف اراده آنچه بخواهد محقق می شود. این صحابی امام صادق (علیه السلام) فرمود: چون اگر کسی بر خدا تکیه کرد، اگر کسی بر خدا توکل کرد، خدا برای او کافی است؛ من توکلم، اعتمادم و تکیه‌ام از همه بریده شد و به خدا پیوند خورد. حال که بحث توکل پیش آمد اول توکل را معنی کنیم؛ پیغمبر (علیه السلام) ما از جبرئیل امین پرسید: برادرم جبرئیل توکل یعنی چه؟

{وَمَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟}

سه جمله جبرئیل به پیغمبر (علیه السلام) عرضه داشت:

«لَعَلَّكُمْ بَانَ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتَعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَرْجُ وَلَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ ۱۱»

اول توکل یعنی من یقین کنم، باورم بشود، بدانم این مطلب را که مخلوق خدا نه ضرر می تواند برساند نه نفع. دوم مخلوق خدا نه می تواند بدهد نه می تواند جلوگیری کند؛ شما در دعای جوشن کبیر چه می خوانید نسبت به خدا؟

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ... يَا ضَارُّ يَا نَافِعٌ... يَا مُعْطَى يَا مَانِعٌ ۱۲»، ای خدایی که ضرر و نفع به دست تو است، دادن و ندادن به دست تو است.

سوم، این جمله اش یک مقدار سخت است!

اگر انسان دانست کار به دست اوستا کریم است!

از آنچه که در دست مردم است ناامید می شود، از آنچه که به مردم برمی گردد ناامید باشید!

توکل یعنی از غیر خدا ناامید بودن و فقط به خدای متعال امیدوار بودن؛ چرا؟!

چون ضرر به دست او است، نفع به دست او است حتی دین ما می گوید: قلب مردم دست او است می خواهید چه کارش کنید.

«يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ {يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ} يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ ۱۳»

مگر اول سال نمی خوانید!

در این کشوری که شما دارید زندگی می کنید از انقلاب سی و چند سال گذشته است، برگردید به قبل از انقلاب، من سنم اجازه می دهد، یادم است، قبل از انقلاب وضعیت این بود نام خمینی بردن شش ماه زندان داشت!

رساله او را داشتن یک سال و نیم زندان داشت!

از او تبلیغ کردن گاهی تا ده سال زندان داشت!

عکسش ممنوع!

رساله اش ممنوع!

اسمش ممنوع!

بنده پدر زخم اهل خمین است، پدرزن ما می گفت: شناسنامه ما نوشته بود محل صدور خمین!

هرجا می بردیم کار اداری داشتیم به خاطر اینکه محل صدور خمین بود چوب می گذاشتند لای چرخ ما!

دل را خدا می خواهد برگرداند! مرحوم امام خمینی (رحمت الله علیه) آمدند ایران پنج میلیون استقبال کننده داشتند!

در دوران مرحوم امام خمینی (رحمت الله علیه) اجناس کوپنی شد! مردم شهید دادند! جانباز دادند! کشته دادند!

اسیر دادند! مشکلات اقتصادی بود!

علی القاعده باید دل ها برگردد؛ اما موقع تشییع جنازه ده میلیون نفر تشییع جنازه کردند!

۱۱۴ نفر زیر جنازه مردند!

چه کسی این دل را برمی گرداند؟

چه کسی این محبت را ایجاد می کند؟

دل هم دست خدا است، دل هم دست او است، او مقلب القلوب و الابصار است.

مگر راجع به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نبود؟
 مگر راجع به امام حسین (علیه السلام) نبود؟
 میسر (جانب چپ سپاه) امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا دست زهیر بن قین است، در تاریخ زهیر گفتند: «وكان عثمانی المذهب»، اصلاً عثمانی بود؛ یعنی در ترجیح بین علی (علیه السلام) و عثمان می گفت: علی پایین تر از عثمان است! حق با عثمان است!
 سیدالشهداء (علیه السلام) در راه او را دیدند، آمدند با او ملاقاتی داشته باشند، با سختی رخ داد چون نمی خواست با امام حسین (علیه السلام) ملاقات کند!
 یک ساعت با هم خلوت کردند آن قدر این جذبه حسینی قوی بود، آن قدر این جاذبه حسینی قوی بود، آن قدر این نور امامت متألئی بود که گرفت زهیر را و شد از سر لشکران اباعبدالله (علیه السلام).
 زن او می گفت: برو ببین حسین (علیه السلام) چه کار با تو دارد!
 می گفت: من با حسین (علیه السلام) چه کار دارم!
 رفت ملاقات کرد و برگشت به خانم گفت خانم شما را طلاق دادم! التماس دعا!
 گفت: آخر مرد حسابی! ما فرستادیم تو را! حالا ما طلاق داده شدیم!
 آخر یک یا دو ساعت بگذرد، سه ساعت بگذرد!
 گفت: نه! راه خطرناک است، آنجا جای زن نیست، التماس دعا!
 گفت: نه این حرفها نیست من هم می آیم و خانم زهیر کربلایی شد پس دل هم دست خدا است!
 آثاری که برای توکل در روایات ما گفته شده است زیاد است من این آثار را یک مروری کنم هدیه کنید به روح سیدالشهداء (علیه السلام) علیه السلام صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)؛
 گفتن ندارد! توکل معنایش تنبلی نیست! توکل معنایش بی قیدی نیست! توکل نعوذ بالله معنایش جبر نیست!
 فرد عربی رسید خدمت رسول خدا تا پیغمبر (علیه السلام) را دید خیلی سر ذوق آمد، آمد پایین از شترش و آن را ول کرد، دوان دوان به طرف پیغمبر رفت. پیغمبر (علیه السلام) فرمود: شترت را نبستی!
 گفت: آقا توکل کردم.
 پیامبر (علیه السلام) فرمود:

«{وَدَخَلَ الْأَعْرَابُ إِلَى مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: أَعْقَلْتُ نَاقَتَكَ قَالَ:} لَا قَدْ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ فَقَالَ: إِعْقِلْهَا وَتَوَكَّلْ {عَلَى اللَّهِ ۝۱۵}»

ببند پای شتر را، توکل هم بکن!

{گفت پیغامبر به آواز بلند} با توکل زانوی اشتر ببند!

معنای توکل این نیست که من بخواهم نظام آفرینش را دور بزنم؛ نه!
 خدای متعال در خلقت نظامی دارد، سیستمی دارد و دوست دارد به این سیستم احترام گذاشته بشود.
 این روایت اگر در کتاب کافی ما نبود شاید باورش بر ما سخت بود. در کافی کلینی آمده که موسی بن عمران (علیه السلام) مریض شد و افتاد در بستر مریضی، پیغمبر خدا است، بنی اسرائیل آمدند او را دیدند تا دیدند مریضی را شناختند گفتند یا موسی دواي این درد در فلان سبزی کوه است!
 فلان داروی گیاهی است. گویا موسی (علیه السلام) می خواهد درس عملی به امتش بدهد، انبیاء از این کارها می کردند، موسی (علیه السلام) فرمود: من به داروی گیاهی چه نیازی دارم؟!
 من توکل می کنم!
 اینها عیادت کردند و رفتند...

می دانید مستحب است انسان حتماً عیادت مریض برود، حتماً هم طول ندهد، مریض استراحت دارد، می خواهید سه ساعت آنجا بنشینید داستان بگویید، با تلگرامتان ور بروید، در دلتان او را فحش بدهید تعبیر این است: «عُودُوا وَخَفُّوا»، بروید عیادت اما مختصر!
 مریض آزرده نشود.

...چند روز گذشت دیدند موسی نیامد به هر حال نبوت را تبلیغ کند، دومرتبه برگشتند دیدند حالش بدتر شده است! گفتند: جناب موسی! مریضی شما این است و فلان داروی گیاهی هم درمانش است.

حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: نه! من بر خدا توکل می کنم نه! مرا چه به داروی گیاهی!

خیلی تعبیر عجیب است!

مدتی گذشت خدای متعال به موسی (علیه السلام) وحی کرد که اگر سالیانی در این مرض بمانی فایده ای ندارد! باید بروی از آن گیاه بخوری! تعبیری که در روایت در کافی آمده این است خدای متعال فرمود:

«أردت أن تبطل حکمتی بتوکلک علی، فمن أودع العقاقیر منافع الأشياء غیری؟ ۱۶»

تو می خواهی با توکلت حکمت من را از بین ببری؟

چه کسی غیر از من این خاصیت را گذاشته است در آن گیاه دارویی؟

خدا مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی را رحمت کند!

در میان علمای اسلام نه علمای شیعه، شاید بگویم در میان علمای ادیان ابراهیمی ما در تعداد کرامت ها مثل مرحوم شیخ حسن نخودکی (رحمت الله علیه) نداریم!

هنوز هم که هنوز است قبرش جواب می دهد!

در صحن عتیق امام رضا (علیه السلام) مدفون است، آدم عجیب و غریبی است.

ایشان طبیب سنتی بود، می شناخت هم گیاهان را، هم مزاج ها را، هر کس به ایشان مراجعه می کرد و مریض بود اگر مرضش داروی گیاهی داشت دعا نمی داد؛ بلکه نسخه می نوشت!

می گفت بروید شیرین بیان با فلان چیز قاتی کنید روزی این مقدار بخورید!

از او پرسیدند: شیخ! مردم می آیند دعا می خواهند!

ایشان می فرمودند: خدا بیکار که نبوده است بردارد در این گیاهان این همه خاصیت بگذارد! این خواص را گذاشته بشر استفاده کند!

معنای توکل دورزدن نظام در قوانین نظام نیست، نظام هستی دارد کارش را می کند و آنها را باید محترم شمرد؛ ولی یک موقع من نگاهم نگاه استقلالی است که حالا اگر این متخصص جراح قلب نبود و این چاقو را بر نمی داشت و به شکم من فرو نمی کرد من هیچ راهی برای خوب شدن نداشتم!

گویا من خدا را گذاشتم کنار!

جراح را دیدم و خدا را گذاشتم کنار!

ماما را دیدم خدا را گذاشتم کنار!

نه فقط در این مسئله خدا را گذاشتم کنار بلکه برای ازدواج هم پدر و مادر را دیدم و گفتم اینها که می توانند برای ما زن بگیرند یا ما را شوهر بدهند!

اگر نگاه شد نگاه استقلالی این شرک است، این خلاف توکل است، این خلاف این مطلبی است که شما در طول زندگی تان از اول بلوغ تا وقتی می خواهید بمیرید چند ده هزار بار تکرار می کنید!

چند ده هزار بار شما در شبانه روز دارید دیگر می گوید: «إِلَّاكَ نَعْبُدُ وَإِلَّاكَ نَسْتَعِينُ» ۱۷، یعنی خدایا من فقط و فقط از تو استعانت می جویم. به این می گویم توحید در استعانت، توکل یعنی توحید در استعانت، معنایش این نیست من سراغ اسباب ظاهری نروم!

نه!

من بدانم اسباب ظاهری در مشیت خدا سببیت دارد، خدا نخواهد نمی شود!

شعر مولوی است:

از قضا سرکنگبین صفرا فزود

روغن بادام خشکی می نمود ۱۸

ناگهان آن چیزی که باید اثر مثبت کند اثر معکوس می کند اگر خدا نخواهد؛ من بینم دست و پنجه الهی را در اداره عالم این می شود توکل.

اگر من به اینجا رسیدم هفت یا هشت اثر بر آن مترتب است که من این آثار را عرض می کنم، ان شاء الله از زمره متوکلان واقعی بر خدا و مبدأ هستی باشیم باز هم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)؛

اولین ثمره توکل کفایت الهی است؛ آیه قرآن بود: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» ۱۹.

شما مشکل قضایی پیدا می کنید خدای ناکرده!

باید بگویم خدای ناکرده!

قدیم یکی از افتخارات مردم این بود می گفتند: پای من به کلاتری باز نشده است!

این باید افتخار بماند، بد است قبلاً هم گفتم هندوستان با یک میلیارد و اندی جمعیت در سال ۲ و نیم میلیون پرونده قضایی داشته باشد و ما با ۸۰ میلیون جمعیت ۱۵ میلیون پرونده قضایی داشته باشیم!

باید همه ما باید عرق شرم بریزیم!
من نمی دانم ما پای منبرها چه یاد می گیریم؟
در یک یا الله در ماه رمضان چه یاد می گیریم؟
گذشت کجا رفته است؟!

کاش گاهی شکایت باشد؛ بلکه پرونده سازی است! خوب نیست!
حالا کار انسان کشیده است به قوه قضایی، ما که قانون و تبصره بلد نیستیم، وکیل می گیریم، یک مدت می گذرد، می بینیم نه این وکیل کاری نتوانست بکند، حالا وکیل پایه یک می گیریم، یک مقدار می گذاریم می بینیم نه این هم نتوانست حق ما را بگیرد، می آییم یک جمع وکلا را استخدام می کنیم؛ بلکه اینها بتوانند کاری بکنند، در فهم دینی ما خدا می گوید اگر من را وکیل گرفتید خیالتان راحت باشد.
سه ویژگی شما دنبالشان هستید هر سه تا را من دارم!

اول وکیل باید مصلحت موکل را بداند و من مصلحت تو را می دانم؛ بلکه بالاتر! خودتان نمی دانید؛ اما من می دانم؛ دوم وکیل باید دلسوز موکل باشد و من دلسوز تو هستم، ارحم الراحمین از همه مهربان تر، از همه دلسوزتر است؛ سوم وکیل باید توانا باشد، بتواند پرونده را جمع کند و من اقدر القادرین هستم؛ پس هم اعلم العالمین هستم، هم ارحم الراحمین هستم و هم اقدر القادرین هستم. پس بر من تکیه کنید، بر من اعتماد کنید، کاری که ملت ایران کرد. تحریم بانک مرکزی یک کشور طبق عرف دیپلماتیک، آن هم تحریم همه جانبه!

گفتند: این در عرف دیپلماتیک برابر است با سقوط آن کشور در مرز یک ماه این ملت چند سال حتی بانک کشاورزی اش تحریم شد و ایستاد و در همین مدت رشد موشکی داشت! رشد علم داشت! در منطقه اول بود در مقاله های تحقیقی! دانشگاه های آن به راه بود!

این مال همان «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» و اگر نه یک صدم این شرایطی را که ما الان داریم مزمره می کنیم و نزوئلا مزمره کرده ببینید چه خبر است!

آنجا پولشان را می کشند! جنس می خرند نمی شمروند! یعنی دو کیلو پول می دهد می خواهد یک هندوانه بخرد! بدتر از این با ما کردند؛ اما ملت وقتی شد ملت الهی، شد ملت حسینی و توکل کرد بر پروردگار در آن اوج سخت گیری ها بر ما، ما موشک فرستادیم هوا! که بگوییم آقا ما صنعت موشکی مان ربطی به مذاکرات ندارد! بعد دبه در نیاورید که الان دارند در می آورند!

پس خدا کافی است، اگر انسان بر خدا اعتماد کرد و توکل کرد خدا کافی است.
ثمره دوم اگر بنده و شما بر خدا توکل کردیم می شویم محبوب خدا و خدا ما را دوست دارد؛ دیدید در یک اداره ای حالا به هر جهتی چشم مدیر یک کارمند را می گیرد حالا بیاید و درستش کنید روزبه روز می بینید این کارمند دارد ترقی می کند؛ چرا؟

چون چشم مدیر گرفته است، چشم رئیس گرفته است، کافی است خدای متعال چشمش بنده و شما را بگیرد؛ یعنی چه؟

یعنی ما بشویم محبوب خدا!

خدا مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی را رحمت کند، به صراحت در کتابش نوشته است: اثر محبوبیت برای خدا این است که خدا می آید حجاب ها را از انسان برمی دارد؛ یعنی کسی که محبوب خدا شد اثر این محبوبیت این است که خدا حجاب برایش نمی گذارد آرام آرام می بیند چشم برزخی اش باز شد، چشم ملکوتی اش باز شد، چشم جبروتی اش باز شد، گوش برزخی اش باز شد، اصلاً دل باز شد، شرح صدر پیدا کرد. چرا؟

چون محبوب خدا است. ایشان می گوید یا معنای محبت این است یا اثر محبت این است که خدا وقتی کسی را دوست می دارد حجاب ها را از جلوی چشم او برمی دارد و اگر انسان توکل کرد «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» خدا اصحاب توکل را دوست دارد، کسی بگوید یا الله! در زندگی و پای این یا الله بایستد، پای این توکل بایستد.

سوم اگر کسی اهل توکل باشد در هیچ شرایطی مغلوب نمی شود؛ روایت از امام باقر (علیه السلام) است: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يَغْلِبُ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يَهْزُمُ»؛ یعنی مغلوب واقع نمی شود، انسان های متوکل پیروز هستند، ممکن است مقداری طول بکشد.

اکنون شما به وضع جهان نگاه کنید یزید پیروز است یا حسین پیروز است؟!

اصلاً یزید قبرش کجا است؟!

هیچ کس نمی داند!

معاویه که قبرش در شام در دمشق است و معلوم است!

قبرش همیشه خرابه است. خود اهل شام می گویند ما تجربه کردیم چند بار در طول تاریخ هر کسی این مرقد را ساخته است خانه خراب شده است اصلاً معاویه قبرش مخروبه است. پدر ما رفته بود زیارت {حضرت زینب سلام الله علیها بر سر قبر معاویه لعنه الله نیز رفته بود} می گفت: ما آنجا بودیم یک چند تا گریه آمدند رفتند روی قبر معاویه لعنه الله یک کارهای بد بد کردند! معاویه پیروز است یا علی پیروز است؟!

لذا در دعای امیرالمؤمنین (علیه السلام) داریم: «وَكَيْفَ أَضَامُ وَعَلَيْكَ مُتَكَلِّي ۲۳»؛ مگر ممکن است مورد توکل من تو باشی و من هضم بشوم و مغلوب واقع بشوم؟! چهارم و پنجم عزت و غنا؛ اگر انسان اهل توکل بود عزیز می شود، غنی می شود. تا می گوئیم غنا در ذهن عزیزان می آید غنا یعنی ثروت، نه! بالاترین غنا این است که انسان از درون پر باشد. من نمی دانم می توانم این مفهوم را بفهمانم آن جوری که خودم می فهمم یا نه!

ممکن است یک انسانی فقیر باشد؛ اما از درون غنی باشد، ممکن است یک کسی روی تخت سلطنت باشد؛ اما ذلیل باشد یک کسی را در قفس کنند، در زندان کنند؛ اما عزیز باشد، شیر در قفس هم باشد شیر است، روباه آزاد هم باشد روباه است؛ لذا شما در دعاها می گوئید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي ۲۴»، خدایا من یک استغنای نفسی پیدا کنم. یک آقایی درونی پیدا کنم، از درون شخصیت داشته باشم، از درون پر باشم، ممکن است انسان خیلی هم دستش در مسائل مالی باز نیست؛ اما از درون پر است، از درون غنی است، از درون بی اعتنا به دنیا و دنیاییان است. تعبیر حضرت صادق (علیه السلام) هم خیلی شیرین است:

«نَ الْغِنَى وَالْعَزَّيْجُولَانِ فَإِذَا ظَفِرَ بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْ طَنَا ۲۵»، غنا و عزت اینها سرگشته می گردند و در حال مسافرت هستند تا برسند جایی که آنجا توکل است، یک آدم متوکل که پیدا می کنند آنجا خانه می کنند، آنجا لانه می کنند، آنجا وطن می گیرند. انسان متوکل عزیز است ذلیل نیست! سیدالشهداء (علیه السلام) روز عاشورا هم عزیز بود، از تمام مظاهر ذلت حضرت به دور بود، برخلاف آنچه که بعضی ها می خوانند، یک بار امام حسین (علیه السلام) از لشکر دشمن آب نخواست!

در هیچ مقتل درستی نیامده است. بله! با برادرش آمدند بروند به طرف شریعه «وهو يطلب الماء»، معنایش این است که حضرت رفتند تا بروند داخل شریعه و نفوذ کنند تا آب بردارند، نفوذ هم کردند، هم سیدالشهداء، هم برادرشان (علیه السلام). معنایش این نیست که گدایی آب می کردند! در مقاتل نیامده است. لباسی به حضرت دادند زیر لباس هایش بپوشد نامناسب بود فرمود این لباس ذلیلان است، لباسی بیاورید که لباس عزت باشد، انسان عزیز، عزیز است. اگر کسی اهل توکل باشد، خسته نمی شود! امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«لَيْسَ لِمُتَوَكِّلٍ عَنَاءٌ ۲۶»، انسان متوکل خستگی ندارد!

از امام حسین (علیه السلام) بگوئیم، در اوج فشارهای روز عاشورا دستشان را به طرف آسمان بلند کردند، حالا ظاهراً در جریان حضرت علی اصغر (علیه السلام) بوده است، اوج مصیبت در روز عاشورا است، علی اکبر (علیه السلام) رفته است، خیلی ها رفتند، دستشان را به طرف آسمان بلند کردند «هُوَ عَلَى مَا نَزَلَ فِي أَنَّهُ بُعِثَ إِلَهُ ۲۸»، امام حسین (علیه السلام) فرمود: همین که تو داری می بینی برای من آسان می کند. در مبدأ هستی داری می بینی، داری حساب می کنی، داری به حساب می آوری، همین باعث می شود آسان شود.

اگر مرحوم شهید حججی که ظاهراً چهارشنبه قرار است تشییع جنازه بشود این طور مردانه ایستاده است، من ندیدم فیلم شکنجه اش را گفتند قریب به یک ساعت شکنجه می کنند مردانه ایستاده است و آن طور با وضع فجیع می کشند، اول تیر می زنند بعد آرام آرام سر را می برند، یکباره نمی برند و بعد هم می شکنند سر را به داخل، باز این جوری ایستاده است! چرا؟

چون اهل توکل است، چون می بیند «أَنَّهُ بُعِثَ إِلَهُ»، برای خدا دارد انجام می دهد.

چون محیط دانشگاه است یک اثر دیگر هم عرض بکنم؛

آخرین اثر، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَضَاءَتْ لَهُ الشُّبُهَاتُ {وَكُنِيَ الْمَوْنَاتُ وَأَمِنْ التَّبَعَاتُ ۲۹}».

اگر کسی اهل توکل باشد شبهات ذهنی اش هم برطرف می شود، خدای متعال به کسی که اهل توکل است یک نور عقلی، ذهنی و قلبی عنایت می کند که شبهه در وجودش ماندگار نمی شود.

ما قبلاً هم خدمت سروران خودمان عرض کردیم عرض کردیم که شبهه را در ذهنتان نگذارید بماند سریع بپرسید، از من می پرسید بلد نیست!

بنده استاد دارم، استاد من بلد است، استاد من بلد نباشد استادشان بلد است، بالاخره شبهه بی جواب نمی ماند و شبهه جواب داده می شود؛ ولی در ذهن نگه داشتن و پرورش دادن قابل قبول نیست. با وجود این وبگاه های معارض و شبکه های معارضی که دائماً دارند شبهه پرانی می کنند، شبهات سستی است؛ ولی ممکن است جوان ما نشنیده باشد و چون نشنیده است برایش عجیب و غریب جلوه کند، شبهاتتان را بپرسید، فقط نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها قریب به چهل جلد کتاب چاپ کرده است در رفع شبهات؛ اصلاً شبهات را دسته بندی کرده است، شبهات معرفتی، کلامی، فقهی، شبهات مختلف، همین الان در مرکز ما بیش از بیست مرکز دارند به شبهات پاسخ می دهند، نگذارید شبهه در ذهنتان بماند گرچه اگر انسان توکل داشته باشد شبهات بر دل نمی نشینند.

«صلى الله عليك يا أبا عبد الله»

معمولاً شب پنجم را درب خانه فرزند امام مجتبی (علیه السلام)، عبدالله بن حسن (سلام الله علیهما) می روند. جای خوبی هم می روند اصلاً نوع شهادت این آقازاده عجیب است!

تا آنجایی که من مقاتل را بررسی کردم تنها کسی که بدون اجازه آمده است به میدان عبدالله بن حسن (علیه السلام) است، اجازه هم نگرفته است گرچه کودک کوچک است و فقط ۱۱ سالش است؛ ولی در حد تمیز است؛ اما موقعیت موقعیتی بوده است که به اجازه نمی انجامیده است و وقت اجازه گرفتن نبوده است؛ بلکه اجازه به او ندادند و آمده است؛ بلکه جلواش را گرفتند، فقط نگفتند نرو! بلکه به صورت فیزیکی جلواش را گرفتند، باز هم نتوانستند مدیریتش کنند.

من داشتم زندگی امام مجتبی (علیه السلام) را می خواندم اخیراً به این نکته رسیدم خیلی برایم عجیب بود! امام مجتبی (علیه السلام) هنگام ارتحال وصایایی دارند به برادرشان امام حسین (علیه السلام)، یکی از این وصایا که در کتاب های معتبر نقل شده است این است که رو کردند به سیدالشهداء (علیه السلام) فرمودند: حسین جان! می دانی بعضی از بچه های من خردسال هستند و دارند می آیند در خانه شما زندگی کنند؛ همین هم بوده است، قاسم دو سه سالش است، عبدالله بن حسن یک سالش است، سنی ندارند، گفت: یا ابا عبدالله! حسین جان! برخی از بچه های من خردسال هستند دارند می آیند در خانه شما زیر نظر شما زندگی کنند، من تقاضایم این است اگر از این ها خوبی سر زد که هیچ! اما اگر یک موقع کار اشتباهی کردند اینها را خیلی تنبیه نکنید! اینها کودک هستند، اینها خردسال هستند، این در تاریخ آمده است؛ همین وصایا بود که سیدالشهداء (علیه السلام) روی بچه های امام حسن (علیه السلام) حساس بود.

تاریخ می گوید: امام حسین (علیه السلام) بچه های امام حسن (علیه السلام) را از بچه های خودش بیشتر توجه می کرد. قاسم را از علی اکبرش بیشتر توجه می کرد، عبدالله را از رقیه (علیه السلام) خودش بیشتر توجه می کرد؛ چون این ها امانت های امام مجتبی (علیه السلام) بودند.

تا آنجایی که من به یاد دارم و در مقتل دیدم امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا یک بار غش کردند و آن وقتی است که قاسم آمده است؛ چون امانت برادر است.

سیدالشهداء (علیه السلام) خیلی مواظب است به مخدرات گفته است: بچه ها صحنه جنگ را نبینند! به خصوص بچه های امام مجتبی (علیه السلام) که امانت هستند؛ اما عبدالله بن حسن (علیه السلام) از کجا دارد صحنه جنگ را می بیند؟!

امام حسین (علیه السلام) می دانید اسبشان کناری است و آخر کار پیاده می جنگد و پیاده مبارزه می کند آن قدر به بدن مبارک زخم وارد شد تا اینکه از پا افتاد و روی زمین نشست.

حال که نشسته است خون از سروصورت جاری است، سر حضرت آسیب دیده است، لب آسیب دیده است، از بدن خون جاری است، بی رمق روی زمین نشسته است؛ این حالت را دارد عبدالله بن حسن (علیه السلام) رصد

می‌کند. این وسط‌ها دید دور عمو را گرفتند! مثل اینکه کار جدی است! زد از خیام حرم بیرون! سیدالشهدا در طول جنگ عجیب است، یک نیم‌نگاهی همیشه به خیمه‌ها دارد. دارد نگاه می‌کند فریاد اباعبدالله (علیه‌السلام) بلند شد: «أَحْتَاحِ احْبَسِيه!»،

زینب جان بگیر این بچه را، بچه را کنترل کن! زینب کبری (علیها‌السلام) آمد بچه را گرفت، زینب قوی تن است به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نسب برده است؛ اما عشق و شور عبدالله (علیه‌السلام) آن قدر زیاد است هرچه گرفت نتوانست این بچه را کنترل کند. عبدالله (علیه‌السلام) دوان‌دوان خودش را رساند کنار اباعبدالله (علیه‌السلام)، در بعضی مقاتل دارد که زینب آمد جلوتر، او را برگرداند نتوانست برگرداند! آمده است کنار عمو ایستاده است بد موقعی رسیده است، موقعی رسیده است که آن نامرد شمشیر را بلند کرده است. خیلی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) مؤدب هستند، بچه‌هایشان هم مؤدب هستند؛ اما فضا فضایی بود که عبدالله نتوانست این طور سخن نگوید: «يَا بَنَ الْفَاعِلَةِ!» ای پسر زن زنازاده یابن الخبيثة ای پسر زن فاحشه!

«أَتَقْتُلُ عَمِّي؟»

عمویم حسین را می‌خواهی بکشی؟

نانجیب توهین شنید، ناراحت شد، شمشیر را آورد پایین به سمت عبدالله، دستش را سپر کرد، تعبیر مقاتل این است: از بازو دست پاره شد و به پوست آویزان شد، فریاد عبدالله هوا رفت: «يَا أُمَّتَاهُ»، مادر! مادر در مدینه با تو چه کردند؟!

امام حسین (علیه‌السلام) بچه را به سینه گرفتند، یقیناً سیدالشهداء (علیه‌السلام) در مرگ علی‌اکبر و علی‌اصغر (علیهم‌السلام) آن قدر نسوخته است، فرزندان‌ش هستند، اما این‌ها میوه‌های دل امام مجتبی (علیه‌السلام) هستند. زیرا امام مجتبی (علیه‌السلام) فرموده بود: حسین جان دعوايشان نکنید! حال ببیند با دست بریده! مجبور شد سیدالشهداء (علیه‌السلام) این جوری دل‌داری بدهد فرمود عبدالله جان یک مقدار صبر کن! الان حمزه می‌آید، الان پیغمبر می‌آید، الان امیرالمؤمنین (علیهم‌السلام) می‌آید.

خدا حرمله را لعنت کند، نشست به زانوی تیر، چنان تیری به قلب عبدالله زد! دست‌هایت را بیاور بالا سه مرتبه بگو: یا حسین...

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.»

فهرست منابع

۱. سوره طلاق، آیه ۳.
۲. ورام، مسعود بن عیسی. بدون تاریخ. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). ۲ ج. بیروت - لبنان: مکتبه الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ دیلمی، حسن بن محمد. ۱۳۷۱-۱۴۱۲. إرشاد القلوب (دیلمی). ۲ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة، ص ۲۹۹.
۳. ورام، مسعود بن عیسی. بدون تاریخ. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). ۲ ج. بیروت - لبنان: مکتبه الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ دیلمی، حسن بن محمد. ۱۳۷۱-۱۴۱۲. إرشاد القلوب (دیلمی). ۲ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة، ص ۲۹۹.
۴. ورام، مسعود بن عیسی. بدون تاریخ. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). ۲ ج. بیروت - لبنان: مکتبه الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ دیلمی، حسن بن محمد. ۱۳۷۱-۱۴۱۲. إرشاد القلوب (دیلمی). ۲ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة، ص ۲۹۹.
۵. سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.
۶. سوره طلاق، آیه ۳.
۷. سوره احزاب، آیه ۳.
۸. ورام، مسعود بن عیسی. بدون تاریخ. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). ۲ ج. بیروت - لبنان: مکتبه الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ دیلمی، حسن بن محمد. ۱۳۷۱-۱۴۱۲. إرشاد القلوب (دیلمی). ۲ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة، ص ۲۹۹.
۹. سوره یس، آیه ۸۲.
۱۰. وَ إِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فَعَلَّ مِنْهُ؛ صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۳۶۶-۱۴۰۷. نهج البلاغه: و هو مجموع ما اختاره الشریف ابوالحسن محمد الرضی بن الحسن الموسوی من كلام ابی الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۲۷۴.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۱. معانی الأخبار. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۲۶۱.
۱۲. کفعمی، ابراهیم بن علی. ۱۴۰۵-۱۳۶۴. المصباح. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ص ۲۵۱.
۱۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، و اعلمی، علاء الدین. ۱۴۲۳-۲۰۰۳. زاد المعاد. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ص ۳۲۸.
۱۴. دیلمی، حسن بن محمد. ۱۴۱۲-۱۳۷۰. إرشاد القلوب. ۲ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ج ۱، ص ۱۲۱.
۱۵. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۴۵.
۱۶. مظفر، محمد رضا، نراقی، مهدی بن ابی ذر، و کلانتر، محمد. بدون تاریخ. جامع السعادات. ۳ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۳، ۲۲۸ و ۲۲۹.
۱۷. سوره فاتحه، آیه ۵.
۱۸. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۲.
۱۹. سوره طلاق، آیه ۳.
۲۰. سوره طلاق، آیه ۳.
۲۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲۲. شعیری، محمد بن محمد. بدون تاریخ. جامع الأخبار. ۱ ج. نجف اشرف - عراق: المطبعة الحیدریه، ص ۱۸۱.
۲۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدايت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۹۱، ۲۲۹.
۲۴. ابن طاووس، علی بن موسی، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۷. إقبال الأعمال. ۲ ج. تهران - ایران: دار الكتب الإسلامية، ج ۲، ص ۳۴۲.
۲۵. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الكتب الإسلامية، ج ۲، ص ۶۴ و ۶۵.
۲۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدايت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۵۱.
۲۷. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحكم و درر الکلم: مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام. ۱ ج. قم - ایران: دار الكتاب الإسلامي، ص ۵۵۶.
۲۸. فهری زنجانی، احمد، و ابن طاووس، علی بن موسی. بدون تاریخ. اللهوف علی قتلى الطفوف، یا، آهی سوزان بر مزار شهیدان. ۱ ج. تهران - ایران: جهان، ص ۱۱۷.
۲۹. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحكم و درر الکلم: مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام. ۱ ج. قم - ایران: دار الكتاب الإسلامي، ص ۶۵۲.